



رضا قریشی لنگرودی

قلبم را بر تیرکی آویختند.  
بر شانه های مجروح وطنم،  
جراحی دیگر وارد آوردند.

دخترم  
آنگاه که از کنارم می گذری  
آهسته برو

زیرا که با تو

سخنی دیگر دارم،

سخنی دیگر.

رضا قریشی لنگرودی ، متولد 1327 در تنکابن که در 9 شهریور 1367 در زندان گوهردشت کرج در جریان قتل عام زندانیان مارکسیست اعدام شد. در زمان رژیم پهلوی دانشجوی دانشگاه صنعتی و از سازمان دهندگان و فعالان جنبش دانشجویی بود. در تظاهرات و اعتراضات سیاسی دانشگاه شرکت فعال داشت. در همین زمان چند بار توسط رژیم شاه دستگیر و زندانی شد. آخرین بار در سال 1351 دستگیر و بعد از بازجویی و شکنجه زندانی شد. در زندان در سالهای بعد یکی از فعالان مبارزه ایدئولوژیک در درون زندان بود. رژیم پهلوی برای مهار مبارزات داخل زندان و جلوگیری از پیوند مبارزان آزاد شده با مبارزات و اعتراضات اجتماعی از آزاد کردن زندانیان بعد از اتمام محکومیتشان خودداری می کرد.

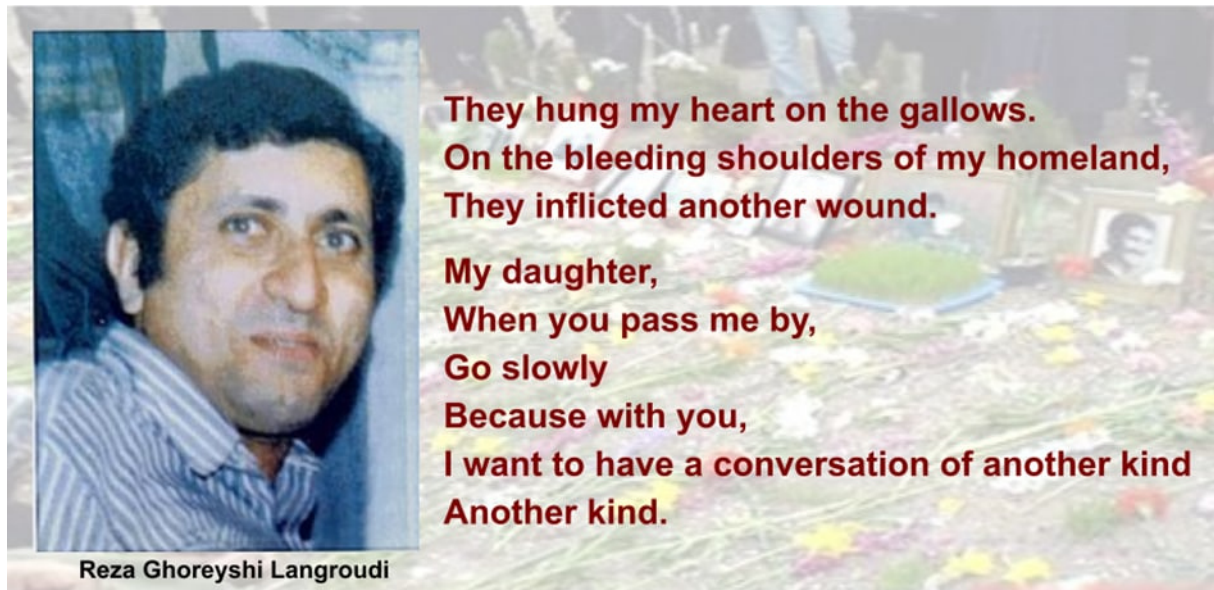
با اوج گیری مبارزات مردم، آزادی زندانیان سیاسی شروع شد. رضا در سال 1356 همراه سایر زندانیان سیاسی آزاد شد. مبارزات مردم نهایتاً منجر به تغییر رژیم شاه گردید. مبارزات ایدئولوژیک- سیاسی شروع شده در زندان در بیرون هم ادامه داشت. از زمان شکل گیری سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر، رضا یکی از فعالان و بعداً یکی از اعضای مرکزیت آن بود. بعد از بروز بحران در سازمان رزمندگان، رضا از کوشندگانی بود که برای خروج آن از بحران تلاش فراوانی می کرد.

در همین دوران در شهریور 1361 دستگیر شد. مدتها زیر شکنجه قرار داشت و سرانجام در سال 1365 به 12 سال زندان محکوم شد. در زندان جمهوری اسلامی هم همراه تعدادی از هم رزمانش به مبارزه ایدئولوژیک و باز اندیشی فعالی دست یازید. در ملاقاتهایی که با خانواده داشت رابطه زیبایی با دختر کوچکش که در زمان دستگیری او سه ماهه بود برقرار کرده بود. در یکی از نامه هائی که به همسرش نوشته، رضا گفته که «دخترش قلب او را ربوده است» در زمستان 1366 با خواهرش که اوهم زندانی بود در زندان اوین ملاقاتی داشت. در این ملاقات رضا به او گفته بود که «همه زندانیان مارکسیست را دوباره در مورد عقاید ایدئولوژیک و اعتقادی اشان بازجوییهای شدیدی می کنند» و نگرانی خود را از قصد زندانبانان برای اعدام آنها ابراز کرده بود. او آنقدر به این امر مطمئن بود که پیامی حاوی خدا حافظی برای همسرش فرستاد و گفت که دیگر هرگز او را نخواهد دید. چند ماه بعد به همراه تعدادی دیگر از زندانیان به زندان گوهردشت کرج منتقل شد. در 9 شهریور 1367 با آگاهی کامل از سرنوشتی که رژیم جمهوری اسلامی برایشان نوشته بود بفرار و پیشاپیش آن، سرنوشت خود را نوشت.



با باز نشر این دل نوشته عطیه قریشی، ما نیز با صدای دادخواهان خاوران همراه شده و به مناسبت دادگاه حمید نوری یکی از همدستان جلادان اوین و قزل حصار و گوهردشت، خواستار روشن تر شدن هرچه بیشتر زوایای این «جنایت علیه بشریت» می شویم.

« ما دادخواهان خاوران خواهان روشن شدن بی کم و کاست حقیقت هستیم!▲ ما تعدادی از دادخواهان خاوران امروز در جلوی دادگاه استکهلم گرد هم آمده ایم تا فریاد دادخواهی مادران و خانواده های خاوران و زندانیان سیاسی قتل عام شده چپ گرا و سایر دگراندیشان باشیم. قتل عامی که به جنایت علیه بشریت یا نسل کشی شناخته شده و در این دادگاه، به ویژه در مورد زندانیان سیاسی چپ، مورد کم توجهی قرار گرفته است.....» خیزش



Reza Ghoreyshi Langroudi was born in Tonekabon, by the Caspian Sea, in 1948.

On August 31, 1988, he was executed during the massacre of Marxist political prisoners in Gohardasht prison.

Before the Islamic Revolution, during the Pahlavi (the Shah) regime, he was a student at Ariamehr University of Technology (Now Sharif University of Technology) in Tehran. He was among the activists and coordinators of the student opposition movement. He was an active participants in demonstrations and protests. He was arrested multiple times during this period, with the last time being in 1972. He was imprisoned, and subsequently interrogated and tortured many times. In this period, he was active in resistance movements within prisons as well. In order to control the resistance within prisons and to prevent it from connecting with the broader social movements outside of prison, the Pahlavi regime stopped releasing political prisoners, even if they had served their prison terms.

As the grassroot movements and dissent across the country heightened, the regime started releasing its political prisoners. Reza was released in 1977 along with the rest of the political prisoners.

The strong demand of the people to expel the Shah and the desire for independence and freedom gave rise to the dissent that became what we know as the Islamic Revolution.

The revolutionary atmosphere at the time created room for all opposition groups to build more solid ground. During this time, Reza took an active part in forming the opposition group “working class liberation warriors”, which he later became a leader of.

Despite the initially promised freedom by Khomeini and the Islamic Regime, a brutal crackdown on all opposition began soon after the revolution. Reza was arrested in August of 1982. He was under torture for a very long time, during which it was unclear if he would be executed or given a prison term to serve. Finally in 1986, he was sentenced to 12 years in prison. He stayed active in refining and rethinking political dissent while in prison.

In the course of his family visits to prison, he formed a beautiful relationship with his daughter, who was 3 months old at the time of his arrest. In one of his letters to his wife, he writes that “his little daughter has stolen his heart”. In the winter of 1987, he was allowed a visit with his sister in Evin Prison. In this visit, he told her that they had taken all Marxist prisoners to a strange type of interrogation. That they had been interrogated about their ideologies and personal beliefs. He said that he knew they would execute all political prisoners. He was so certain that he sent a farewell message for his wife, and said that he would not see her again. A few months later, he was transferred to Gohardasht prison along with some of the other Marxist prisoners.

On August 31, 1988, with complete awareness of the fate that the Islamic Republic had decided for him, he walked to the gallows with transcendent grace.